

ماهنامه فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی
جامعه اسلامی دانشجویان
دانشگاه گلستان

کسب

فقر فرهنگی

سیاسی ترین قیام، آزادی

هالیوود و اسلام هراسی

حکومت مهدوی



امیدوارم که شما جوانان، از تنگ نظری قدیمیان و از تندروی امروزیان که
نتیجه آن (باز هم) تنگ نظری بوده است بر حذر باشید.

“امام موسی صدر”



جامعه اسلامی دانشجویان
دانشگاه گلستان

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی همیاری

سال سوم | شماره پنجم | مهرماه ۱۳۹۶

فهرست مطالب

۴ معرفی شکل جامعه اسلامی

۵ فقر فرهنگی

۵ شعر

۶ سیاسی ترین قیام، آزادی

۷ هالیوود و اسلام هراسی

۸ ازدواج سفید

۱۰ حکومت مهدوی

صاحب امتیاز:

جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه گلستان

مدیر مسئول:

محمد رضا زارع

هیئت سردبیران:

احسان سلیمانپور - آراس مهدویان

ویراستار:

سینا مرادحسینی

هیات تحریریه:

فاطمه استارمی - فاطمه محسن نژاد - راضیه اسلامی

احسان سلیمانپور - سینا مرادحسینی

صفحه آرایی:

سینا مرادحسینی و امیررضا وریج کاظمی
(گروه طراحی و چاپ دانشجویگراف)

جهت ارتباط با ما و ارائه پیشنهادات و انتقادات

خود به آدرس زیر مراجعه نمایید:

@jad_golestan

* با تشکر از سرکار خانم مریم کریمی



جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه گلستان

بسم الله الرحمن الرحيم

" یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله "

سلامی به گرمی دوره‌می های دوستانه ی دوره ی دانشجویی تقدیم به شما عزیزان. جامعه ی اسلامی دانشجویان در سال ۱۳۶۸ با همت جمعی از دانشجویان مومن و انقلابی تاسیس شد و امروز با بیش از ۷۰ دفتر در سطح کشور به بزرگ ترین تشکل دانشجویی ایران تبدیل شده است. این تشکل وابسته به هیچ حزب و جناح سیاسی نبوده و نیست اعضای این تشکل برای خود افتخاری را بالاتر از خدمتگزاری به دوستان خود در دانشگاه نمی دانند. جامعه ی اسلامی دانشجویان با داشتن واحد های آموزش، علمی و صنفی، فرهنگی، خواهران و بانوان، روابط عمومی، تشکیلات و سیاسی کامل ترین ساختار تشکیلاتی را از نظر تمام کارشناسان دارد.

واحد و کمیسیون فرهنگی:

این واحد در دانشگاه به برگزاری جشن های ملی و آئینی، جشنواره های دانشجویی، برگزاری محفل های قرآنی و حلقه های مهدوی می پردازد و امسال در نظر دارد از علاقه مندان به تئاتر و سرود دعوت به عمل آورد و با کمک واحد آموزش دوره ی آموزش بازیگری و نمایش را هم در بین برنامه های خود برای علاقه مندان اجرا کند.

واحد و کمیسیون علمی و صنفی:

این واحد مطالبه گر حقوق شما دوستان در مسائل صنفی و رفاهی شما اعم از مشکلات خوابگاه ها، سرویس نقلیه، تغذیه ی دانشگاه و... خواهد بود و برگزاری برنامه های ورزشی و تفریحی برای شما دوستان جزء وظایف این واحد است.

واحد و شورای بانوان و خواهران:

این واحد متشکل از جمع بانوان دانشجو فعالیت می کند و برگزاری مراسمات ویژه ی بانوان، برپائی جلسات صمیمی و دوستانه برای گفتوگو، مطالعه و همکاری در بین خانم های دانشجو بر عهده ی این واحد و شورا است لازم به ذکر است این واحد در سال های اخیر یکی از مهم ترین بخش ها بوده است و اعضای دغدغه مند شورای خواهران که جمعیت آن ها بسیار زیاد هم بوده است در کنار هم به فعالیت پرداخته اند و حتی در همکاری با آقایان هم قوی و موثر ظاهر شدند.

واحد و کمیسیون آموزش:

این واحد مسئولیت برگزاری دوره و کارگاه های آموزشی برای بالا بردن دانش اجتماعی و مهارت های عمومی دانشجویی را بر عهده دارد.

واحد و کمیسیون سیاسی:

این واحد وظیفه ی بررسی و تحلیل مسائل مهم سیاسی دانشگاه، استان و حتی کشور را برعهده دارد و باید بدون در نظر گرفتن جناح های سیاسی و شخصیت های حقوقی مواضع محکمی را اتخاذ کند که به نفع دانشجویان متدین باشد.

واحد و کمیسیون روابط عمومی:

وظیفه ی ارتباط گرفتن با دانشجویان، تبلیغات، اعلام برنامه های تشکل و دعوت از دانشجویان به مراسمات را بر عهده دارد.

واحد و کمیسیون تشکیلات:

وظیفه ی سامان دهی به اعضای تشکل بایگانی اسناد دفتر، پیگیری اجرائیات را بر عهده دارد و محدوده ی اختیارات دبیر این واحد بعد از دبیرکل قرار دارد.

منتظر حضور فعال شما دوستان عزیز و مومن در تشکل جامعه اسلامی دانشجویان هستیم و برایتان بهترین ها را آرزو می کنیم.

فقر فرهنگی

فاطمه محسن نژاد

بسم الله الرحمن الرحيم
چیزی به اسم فقدان و فقر یکی از دردناکترین مسائل زندگی هر آدمی است.

چقدر بد که تا بحث فقر به میان می آید ذهن ها سمت کمبود مالی و ضعف اقتصادی میل پیدا میکند. اما برآستی فقر، تنها نبود پول در زندگی جوامع بشری است؟!

مسئله پاسخ بسیار تأمل برانگیز خواهد بود. کمی گستره ی دیدگانیمان را شفافتر میکنیم، با مباحث آسف باری در راستای فقر برمیخوریم.

وقتی قشر نسبتا جوان ما فینگیلیش تاپ کردن را به زبان مادری خود ترجیح میدهند.

وقتی سواحل دریاها پر از زباله باشد.

وقتی هنوز هم نمیدانیم خداحافظی یا مهمانها در پاسی از شب چقدر برای همسایه ها آزار دهنده است.

ما فقیریم درست زمانی که هنوز در مدارس آموزش میدهیم « کلو و شربوا ولاتسرفوا» ولی پای فرهنگ مصرف برق و گاز و ... مان میلنگد.

و چقدر ناراحت کننده است وضع فقیرانی که مخارج بیپوده شان سرسام آور است و به بهانه ی قیمت بالای کتاب، صنعت چاپ کشورشان ناخوش احوال است.

رشد جمعیت فقیرانی که از الفاظ رکبک پشت چراغ قرمز استفاده میکنند روز به روز بیش از قبل میشود.

فقیر کسی است که بویی از انسانیت نبرده، در فجیع ترین وضع، بجای کمک رسانی، سلفی بگیرد.

ما درست وقتی فقیریم که بجای افتخار کردن ب وحدت ملی مان، درگیر لطیفه ساختن برای نژاد و قومتهای مختلف هستیم.

درواقع این نوعی صمیمیت نیست که سوالات شخصی راجع به مسائل زندگی دیگران بپرسیم. تا زمانی که مشغله ذهنیمان رتبه کنکور دیگری، حقوق ماهیانه دوستان، سن و وزن و ... باشد مسلما از فقر رنج میبریم.

خلاصه فقر یعنی حوصله نکنی سریال مختار نامه رو ببینی اما تا بیوگرافی جد اندر جد بازیگرای ترکی رو از بر باشی

فقر یعنی دو صفحه از شاهنامه رو نخونده باشی ولی تمام قسمتای افسانه ی جومونگ رو حفظی ...

فقر یعنی از وضعیت علمی کشورهای خارجی تعریف کنی ولی دو هفته از شروع کلاسات بگذره هنوز رنگ دانشگاه رو ندیدی.

فقر یعنی در طول هفته تمام مسیره های رفت و آمدت رو با ماشین شخصیت بری، ورزش نکنی، دو قدم راه نری ولی برا زیبایی اندام جراحی کنی، فقر یعنی خود معمولیت رو قبول نداری.

فقر یعنی با مسخره کردن دیگران آروم بگیری.

فقر یعنی کتابخونه ت کوچیکتر از کمد لباسات باشه ...

فقیری که امثال این آدمها با آن دست و پنجه نرم میکنند. فقری که مشکل آن فقط نبود پول نیست. فقر فرهنگی ... همین

ما زمین را خردود آسمان فی کردود ایم
ما با ناطق میر زندگی ملی میکنیم

نی مان معروفه المثلان بر مکر شده
کوش ثمان مکتوفه دوازده سوی دکر در شده

پای سلطان سیکلاریم روی حق دکرمان
دست ترویدر و بیاباب ست آسمان

از محرم بوی قیوم بوی قره آشناس
بسنه سیزنی باور کمرنی ادعاس

بی عفاف و بی حجاب و تیره دل همچون شیم
پس بکومندی ستم حسنی ندیم

راور رسم بندگی را استباه بکنید ایم
وقت ما شور افغان سینه بدست کرده ایم

کردت لرزیده اشکت بر دنگی پکید
پادکن از گوئی که سوی نری دید

پادش خون، پادش کوشایش پاره بود
کاش بین کوفغان شدنی یک پاره بود

فاطمه محسن نژاد

ورودی ۹۴ زیست شناسی دانشگاه گلستان



سیاسی ترین قیام، آزادی

✍ فاطمه استارمی

عاشورا سیاسی ترین و انقلابی ترین حرکت تاریخ شیعه است و امام حسین یک سیاستمدار به تمام معناست کسی که مکتبش برای رسوایی چهره ی یزید زمان هم چنان حبيب بن مظاهر و قاسم ها فدا می کند.

قیام امام حسین یک حرکت سیاسی بود زیرا که هم به حکومت یزید اعتراض کرد و هم خود را شایسته حق حاکمیت می دانست. برخی در مسند قدرت بیان می کنند که امام حسین را سیاسی نکنید باید جواب داد که اتفاقا این سیاست امام حسین است که باید در جامعه نهادینه شود؛ قیام ابا عبدالله یک حرکت سیاسی بود زیرا مقاومت جانانه جبهه حق علیه باطل بود. اگر امام حسین سیاسی نبود در کربلا شهید نمی شد بلکه در مکه می ماند زیرا که برای او مکان امنی بود.

امروزه باید ابعاد سیاسی قیام کربلا تبیین گردد، اینکه سیدالشهدا حج رانیمه رها کرده، خود یک فعل سیاسی است که موجب تداوم اسلام محمدی و از بین رفتن بنی امیه شد.

سیاست و خط مشی امام حسین و جهت گیری ائمه باید در کشور نهادینه گردد، باید پیام آزادی، آزادگی کربلا در جامعه گسترش یابد باید از کربلا درس ایستادگی و استکبارستیزی گرفت، شهدای انقلاب اسلامی ما تاسی از قیام کربلا پایه عرصه های گوناگون گذاشتند. عبارت مثلی لایبایع مثل یزید یک ثوری ماندگار برای راه امام و همه کسانی است که در جبهه حق علیه باطل مبارزه می کنند و تصریح میکند تا یزید و حسین در تاریخ هست، عاشورا ادامه دارد.

از حسینیان انتظار می رود علاوه بر حزن و ماتم بر بر عزای ابا عبدالله که خود نوعی عبادت است؛ نسبت به حسین بن علی معرفت پیدا کنند. علما و مداحان نیز نقش بسزایی در بصیرت افزایی عزاداران حسینی دارند. انتقال معرفت اهل بیت باید جزء لاینفک مراسم عزاداری سیدالشهدا باشد.

مداحان شورحسینی و علما می بایست شعور حسینی برپا کنند. مسولین محترم نیز نباید امام حسین را از سیاست جدا بدانند و انتظار می رود از دولتمردان که گوش به فرمان حسین زمان در برابر ظلم ایستادگی کنند و از حقوق مستضعفین جهان دفاع کنند و یزید زمانه را رسوای جهانیان کنند.

هالیوود و اسلام هراسی

راضیه اسلامی ✍

ورودی ۹۴ زمین شناسی

هرکدام از ما حداقل یکی از فیلم های سوپر قهرمانی هالیوود را دیده ایم که فیلم هایی سراسر از جلوه های بصری و اغراق هستند . نقطه مشترک تمامی این فیلم ها شهری مملو از جرم و جنایت و نیازمند یک منجی والهام بخش است . نیاز به وجود یک منجی و نجات بخش در جامعه در شهرهایی از کشور آمریکا انفاق می افتد با این دیدگاه که منجی قرار است ظهور کند یا از قبل وجود داشته است از آمریکا است.

فیلم کماندار

در این فیلم منجی یک پسر میلیاردر است که قبل از شروع به نجات مردم شهر استارلینگ سیتی (شهری که وجود خارجی ندارد) یک فرد عیاش و خوش گذران طی یک حادثه عمدی پدرش را از دست می دهد و متوجه میشود پدرش همان مرد خوبی ک فکر میکرده نبوده است و ... کماندار شروع به کشتن افرادی میکند مجرم و جنایتکار هستند و قانون نمی تواند آن ها را دستگیر کند. در این فیلم یک گروه به نام لیگ آدم کش ها وجود دارد که به طوری شستشوی مغزی شده اند که به راحتی و با مهارت بسیار آدم می کشند . در نگاه اول وشاید هم تا آخر فیلم هم متوجه نشوید ک این گروه به زبان عربی صحبت میکنند، افراد پس از ورود به گروه نام خود را از دست می دهند و نامی عربی میگیرند (مثلا در صحنه ای از فیلم نشان می دهد فردی یک تردستی کوچک انجام می دهد و دختر رییس گروه به او نام "الساحر" را می دهد) لباس سیاه این افراد آدم کش و عطشی که در کشتن مردم دارند بی شباهت به گروه تروریستی داعش نیست . این اولین بار نیست که اعراب (که نماد مسلمانان هستند) قاتل دیکتاتور و عقب مانده از دنیا نشان داده میشوند . در فیلم کمپ ایکس ری با بازی پیمان معادی و فیلم دیکتاتور نیز این صحنه ها دیده می شود. اگرچه این یک برداشت مستقیم نیست اما بر روی ناخودآگاه ذهن آدمی همچین تاثیری میگذارد ک مسلمانان قاتل و دیکتاتور هستند و منجی آخر زمان که قرار است ظهور کند باید یک اروپایی چشم رنگی باشد .

ازدواج سفید

راضیه اسلامی
ورودی ۹۴ زمین شناسی

آنچه می‌خوانید، گوشه‌ای از سیاه و سفید یک زندگی است در گفت‌وگو با زوجی که چند سال است زندگی مشترک اما بدون ازدواج رسمی و ثبت شده را انتخاب کرده‌اند.

قرار ملاقات را در خانه‌شان می‌گذاریم. دوردور می‌شناسمشان. مرد و زنی هستند سی و چندساله، فرهنگی، تحصیل کرده و از طبقه متوسط. می‌دانند قرار است درباره نوع زندگی‌شان، درباره آنچه این روزها به آن «ازدواج سفید» گفته می‌شود یا خیلی‌ها از آن تعبیر همزیستی دارند و زندگی مشترک زن و مرد بدون مراحل قانونی و شرعی است، گزارش بنویسم.

قرار است بنشینیم و یکی دوساعت حرف بزنیم تا به سوال‌هایی که توی ذهنم دارم جواب بدهند. یکیشان جای می‌آورد و دیگری شیرینی. تا می‌نشینند، به انگشتشان نگاه می‌کنم. زن که متوجه می‌شود دلیل نگاهم چیست، با خنده می‌گوید «نه، ما حلقه نداریم». و ادامه می‌دهد: «این سبک زندگی با آنچه همیشه همه جا دیده‌اید تفاوت دارد دیگر، قرار نیست کارهایی را بکنیم که بقیه انجام می‌دهند. در زندگی ما از رسم و رسوم و خریده‌ها و خرج‌های اضافه خبری نیست. ضمن اینکه تا جایی که می‌شود، باید نشانه‌های ظاهری را حذف کنیم، چون جامعه ما این زندگی را نمی‌پسندد، می‌دانید که؟»

می‌دانم. سرم را تکان می‌دهم که یعنی می‌دانم: «برای همین الان اینجا هستیم، که بدانم چرا با اینکه جامعه این سبک زندگی را نمی‌پسندد، آن را انتخاب کرده‌اید و حتی مجبور می‌شوید به جای دفاع از آن، پنهانش کنید و این همه سختی را تحمل کنید؟»

لبوان چایش را برمی‌دارد و می‌گوید: «تمام زندگی‌ها همین‌طور است. هر کدام سختی‌ها و مزیت‌های خودش را دارد. این شیوه زندگی هم همین‌طور. از نظر ما اتفاق عجیب و غریبی نیست ولی از نظر دیگران هست، پس مجبوریم پنهانش کنیم. راستش، این سخت‌ترین بخش قضیه است. اگر به شیوه دیگران ازدواج کرده بودیم و بعد زیر یک سقف زندگی می‌کردیم، نیازی به این همه پنهانکاری و ترس از برملا شدن قضیه نداشتیم، اما حالا بعضی از دوستان و آشنایانمان وضعیت زندگی ما را می‌دانند، بعضی نمی‌دانند، گاهی باید مراقب باشیم که بقیه نفهمند و گاهی خیالمان راحت است. همکارها نباید سر در بیاورند، دوست‌ها اشکالی ندارد، بعضی از اعضای فامیل می‌توانند بدانند و بعضی دیگر نه، به همکلاسی‌ها و همسایه‌ها چه بگوییم که هزار جور فکر به سرشان نزنند، چطور بگوییم چه حسی است...»

می‌گویم: «سر در نمی‌گمی؟ دوگانگی؟...»

با سر تایید می‌کند: «دقیقا همین، دوگانگی. فکر کنید یک فرم به شما می‌دهند که پر کنید، تا به قسمت متاهل یا مجرد می‌رسید، می‌دانید تکلیفشان چیست. یا متاهل هستید و با همسرتان زندگی می‌کنید یا مجردید، اما من بارها در این شرایط قرار گرفته‌ام و از خودم پرسیده‌ام خوب، تو کدامی؟ و به نتیجه نرسیده‌ام. شاید به نظر شما ساده بیاید اما این بدترین حسی بوده که داشته‌ام. اینکه ندانید چه هستید و که هستید.»

منظور از ازدواج سفید زندگی مشترک یک زوج بدون ازدواج رسمی است. ازدواج سفید پدیده نامتعارفی است که به تازگی در ایران نیز رواج یافته است. این پدیده اولین بار در آمریکا و در پی جنبش آزادی زن پدیدار شد. این جنبش که ظاهراً برای ایجاد تغییراتی در نظام جامعه آمریکا انجام شد و هدف برقرارشدن شرایط برابر برای زنان در جامعه بود، اما آن چیزی که واقعا اتفاق افتاد رویدادی بود که بعدها انقلاب جنسی نام گرفت و نتیجه آن رواج رفتارهای ناهنجار و بی بندوباری بود که آزادی زنان نام گرفت.

ازدواج سفید، تهدید جدید نهاد خانواده در ایران است. شاید از تهدید هم باید پا را فراتر گذاشت؛ کابوس هولناک نهاد خانواده، اگر تا یکی دو سال پیش از جامعه‌شناسان خانواده و از مسوولان حقوقی می‌پرسیدید مهم‌ترین آسیبی که خانواده ایرانی را تهدید می‌کند، به اتفاق از طلاق نام می‌بردند. موضوعی که با هر کیفیتی و به هر دلیلی، به هر حال در بطن خانواده اتفاق می‌افتد. هرچند که افزایش سن ازدواج و بی‌رغبتی جوانان به ازدواج هم در مراحل بعدی قرار می‌گرفت. اما دغدغه حفظ خانواده‌های تشکیل شده، از همه مهم تر بود.

ما در سال ۹۳، زنگ هشدار برای ازدواج سفید، به صدا درآمد؛ شیوه‌ای از زندگی که با عرف، شرع، سنت و سبک زندگی جامعه ایرانی در همه این سال‌ها و دهه‌ها و حتی قرن‌های گذشته همخوانی ندارد. هرچند که بسیاری بگویند که این موضوع آنقدر فراگیر نیست که برایش نگران بود، اما به نظر آنقدر جدی هست که معاون ساماندهی امور جوانان وزارت ورزش و جوانان، یکی از نخستین افرادی باشد که در این باره هشدار می‌دهد.

ازدواج سفید در حالی در جامعه ایران دیده می‌شود که در شرع، قانون ازدواج موقت وجود دارد. قانونی مترقی که به دلیل استفاده نامناسب از آن و رواج ازدواج موقت در برخی مردان متاهل از چنین چیزی، با واکنش‌های منفی بسیاری همراه شده و ظاهراً عرف آن را نمی‌پذیرد. این در حالی است که ازدواج موقت می‌تواند جایگزینی برای ازدواج سفید باشد.

ازدواج سفید عوارض و پیامدهایی دارد که از آن‌ها می‌توان به:

۱. وجود فرزندان نامشروع
۲. اختلال در زندگی
۳. عدم تمایل فرد یا افرادی دیگر به ازدواج با فرد هم خانه به علت برجسب موضوع
۴. امتناع هر کدام از طرفین در انتساب فرزند متولد شده به خود.
۵. عدم حمایت قانون گذار از فرزندان حاصل از این روابط



اشاره‌ام به تفاوت فرهنگ‌ها را می‌پذیرند. قبول می‌کنند که برای تجربه کردن آنچه در فیلم‌ها دیده یا از آن سوی آب‌ها به گوششان خورده، باید تبعات زیادی را بپذیرند. می‌پذیرند که مردم هر جامعه‌ای بایدها و نبایدهای خودشان را دارند و اصلا برای همین است که در موارد زیادی شرایطشان را از دیگران پنهان می‌کنند؛ اما در نهایت به اینجا می‌رسیم که: «اما فعلا که درباره این زندگی توافق کرده‌ایم.»

می‌رسیم به اینکه «تکلیفات با بچه‌دار شدن چیست؟» «مسئله هرگز، اصلا. مگر دیوانه‌ایم؟ هم دلمان بچه نمی‌خواهد و هم در این شرایط بابت تکلیف؟ ما حتی هنوز مسافرت نمی‌توانیم برویم، در هتل نمی‌توانیم با هم بمانیم چون اسممان در شناسنامه همدیگر ثبت نشده، در مناسبت‌ها و مراسم خانوادگی نمی‌توانیم یا هم باشیم، از تسهیلاتی که به متاهل‌ها داده می‌شود بی‌بهره‌ایم، برای اجاره کردن خانه مشکل داریم، آنوقت بچه‌دار هم بشویم؟ استرس و نگرانی پنهان زندگی کردن دو نفره کافی نیست؟»

بعد از حرف‌های دیگرمان درباره مسائل مختلف، می‌پرسم: فکر می‌کنید بتوانید به بقیه هم پیشنهاد بدهید اینطور زندگی کنند؟ بعد از چند دقیقه، زن سکوت را می‌شکند: «راستش این است که نمی‌دانم! یک جور شنا کردن خلاف جریان آب است دیگر. سختی‌های خودش را دارد. این تصمیم‌ها به شرایط آدم‌ها بستگی دارد، تنها چیزی که می‌دانم این است که من استقلال مالی و شخصیتی دارم و به علاقه شریک زندگی‌ام نسبت به خودم اطمینان دارم در غیر این صورت قطعاً آسیب می‌دیدم. می‌دانید؟ این زندگی برای زن‌ها خطرناک‌تر است. دوستان دختری داشتم که با تصور اینکه زندگی‌شان زیر یک سقف با پسر مورد علاقه‌شان به ازدواج می‌انجامد یا اینکه فکر می‌کردند این زندگی دوام دارد وارد رابطه‌ای شدند اما در نهایت از اینجا مانده و از آنجا رانده شدند. دیگر خانواده‌شان آن‌ها را نپذیرفت و رابطه‌شان به یک رابطه دائمی هم منجر نشد. در این میان هم آنقدر از لحاظ عاطفی و اقتصادی وابسته شدند که بعد از جدایی از شریک زندگی‌شان به افسردگی‌های شدید یا حتی اعتیاد دچار شدند.»

به لیوان خالی چایش نگاه می‌کند و ادامه می‌دهد: «نه اینکه پسرها آسیب ببینند، اما تربیت خانوادگی و اجتماعی ما طوری است که به دخترها اعتماد به نفس کمتری داده می‌شود بنابراین اگر این زندگی را انتخاب کنند و بعد آنچه در ذهنشان ساخته‌اند از بین برود، چیزی برایشان باقی نمی‌ماند. دست کم در زندگی‌های متعارف، بعد از جدایی از همسرشان یا هنگام اختلاف، حمایت خانواده و اطرافیان‌شان را دارند، از بعضی حمایت‌های مادی و قانونی بهره‌مند می‌شوند، اما اگر در این زندگی حواسشان به خودشان نباشد، بازنده اصلی آن‌ها هستند. از نظر فیزیکی هم که خودتان می‌دانید زنان چقدر ممکن است آسیب ببینند. سقط جنین‌های مکرر دوستانم را دیده‌ام. می‌دانم یک رابطه نامطمئن و ناپایدار چطور می‌تواند از نظر روحی و جسمی زنان را تهدید کند و به آن‌ها ضربه بزند. این‌ها فقط توی فیلم‌ها نیست. این اتفاق‌ها را با چشم خودم دیده‌ام...»

در را که می‌بندم و از خانه‌شان بیرون می‌آیم، به سوال‌های بسیار دیگری فکر می‌کنم که توی ذهنم دارم. بیشتر از همه به این فکر می‌کنم که با همه این حرف‌ها که گفتند، توی دلشان، توی فکرشان، با خودشان چند چندند؟ چقدر به آینده‌ای که قرار است بیاید خوش‌بینند؟ چقدر می‌توانند آجرهای رابطه‌شان را اینطور روی هم بچینند و نترسند که هر باد و طوفانی ممکن است آن را از هم متلاشی کند؟ اصلا دلشان می‌آید بدون نقشه، اجر روی اجر بگذارند؟

نگاه متعجبم را می‌فهمد که پس چرا؟!

مرد جواب می‌دهد: «اما چیزهای مهم‌تر از این هست که مجابمان می‌کند اینطور زندگی کنیم.»

منتظر دلایل مهمی هستم که مجابشان کرده است. ادامه می‌دهد: «همین آمار طلاق را نگاه کنید که روز به روز بیشتر می‌شود. ما نمی‌خواهیم یکی از این‌ها باشیم. می‌خواهیم اول به شناخت از همدیگر برسیم و بعد اگر دیدیم همدیگر را برای تمام عمرمان می‌خواهیم آنوقت به این موضوع رسمیت بدهیم، نه اینکه مثل خیلی‌ها ندیده و نشناخته وارد یک رابطه دائمی شویم که در ادامه آن مثل خیلی‌های دیگر یا از هم جدا شویم یا دلزده شویم اما از سر اجبار به زندگی‌مان ادامه دهیم. قرارمان بین خودمان این است که تا زمانی که «عشق» هست، ادامه بدهیم.»

می‌پرسم در این چند سال به شناخت نرسیده‌اید؟ اصلا مگر شناخت فقط با زندگی کردن به دست می‌آید؟ که می‌گوید: «به شناخت رسیده‌ایم اما ازدواجمان را ثبت کنیم که چه بشود؟ قوانین دست و پاگیر برای خودمان جور کنیم؟ هزار جور رفت و آمد و خواستگاری و انواع مخالفت‌ها و موافقت‌ها و تشریفات مختلف برای چه؟ همدیگر را انتخاب کردیم و حالا زندگی می‌کنیم دیگر. هروقت هم دیدیم مناسب نیستیم از هم جدا می‌شویم.»

می‌پرسم: «تعهد چطور؟»

زن چهره جدی به خودش می‌گیرد و می‌گوید: «به نظر ما خیلی مهم است که تعریف مشترکی از «تعهد» داشته باشیم. برای ما تعهد یعنی احساس یگانگی که به یکدیگر داریم و نوع و میزان رابطه‌مان را با هم مشخص می‌کند. به این تعریف پایبندیم و هروقت هر کدام احساس کردیم از این احساس چیزی کم شده یا یکی از ما مایل است رابطه احساسی یا فیزیکی که مخصوص ما دو نفر است را با دیگری تجربه کند، دیگر زندگی مشترکی در کار نخواهد بود. بدون دردسر و دادگاه و طلاق از هم جدا می‌شویم. می‌بینید؟ بنابراین خیانتی هم در کار نیست.»

می‌پرسم یعنی مهم‌ترین دلایل برای انتخاب این نوع زندگی همین است؟ نگرانید که مبدا مناسب همدیگر نباشید و می‌توانید به راحتی از همدیگر جدا شوید؟ مشکلات دیگری مثلا مشکل اقتصادی برای ازدواج و شروع زندگی مشترک نداشتید؟ مرد دستی به موهایش می‌کشد و به صندلی تکیه می‌دهد: «دوستانی داریم که به خاطر مشکلات اقتصادی، بدون اینکه با هم ازدواج کنند تصمیم گرفته‌اند به صورت مشترک با هم زندگی می‌کنند؛ هر دوی دختر و پسر در تهران دانشجوی هستند یا تصمیم گرفته‌اند جدا از خانواده‌شان زندگی کنند و برای اینکه در مخارج مسکن و انواع قبض و خریده‌های روزانه صرفه‌جویی شود با هم زندگی می‌کنند.»

به این فکر می‌کنم که با همه این حرف‌ها که گفتند، توی دلشان، توی فکرشان، با خودشان چند چندند؟ چقدر به آینده‌ای که قرار است بیاید خوش‌بینند؟ چقدر می‌توانند آجرهای رابطه‌شان را اینطور روی هم بچینند و نترسند از توفانی که ممکن است آن را متلاشی کند.

او تاکید می‌کند: «اما ما دلیمان این‌ها نیست. می‌توانستیم با یک مراسم ساده و بدون تشریفات هم به عقد همدیگر دربیاییم. ضمن اینکه این نوع زندگی در کشورهای دیگر هم جواب خودش را پس داده؛ آدم‌ها اول با هم زندگی می‌کنند، بعد اگر خواستند ازدواج می‌کنند.»

حکومت مهدوی

سینا مرادحسینی

دبیر واحد فرهنگی جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه گلستان

دولت مهدوی بر مفهوم و تصورات زیر استوار است:

۱. دولتی اخلاقی مبتنی بر ارزش های دینی، اخلاقی و عقلانی؛
۲. با ساختار و سازماندهی امامت (سیاست فاضله) و تشکیل دولت واحد جهانی؛
۳. کارکرد جامع برای استقرار امنیت، عدالت، رفاه و دانش و تکامل و تعالی انسان ها.

مهدویت بدون سیاست و جنگ و استکبار ستیزی نیست

اعتقاد به مهدویت بدون سیاست، جنگ و استکبار ستیزی، اعتقاد دروغین به مهدویت در عصر حاضر است. امام زمان برای آزاد کردن جهان از ستم می آید. اگر کسی به مهدویت معتقد باشد یا دیندار باشد اما اهل سیاست نباشد، جاهل، دروغگو و تحریف کننده دین است. زیرا که امام زمان برای حکومت در جهان می آید. بنابراین اگر کسی می خواهد به امام زمان مقرب بشود و کار مهدوی بکند باید کار سیاسی بکند و علیه استکبار جهانی که دشمنان ولایت هستند قیام بکند.

هر کسی به نظام مقدس جمهوری اسلامی کمک بکند به امام زمان نزدیک خواهد شد.

امام خمینی (ره) در جلد ۲۱ صحیفه خویش می فرماید: "خیانت کرده است مسئولی که نگاه مهدوی ندارد."

مسئولی که دغدغه و درد مهدویت نداشته باشد جایگاه او کرسی های مسئولیت در جمهوری اسلامی نیست. دینداری بدون مهدویت دینداری باطل است و مانند دینداری کسانی است که قرآن به نیزه کردند.

امام قلب عالم وجود، هسته ی مرکزی جهان هستی و «واسطه ی فیض»، بین عالم و آفریدگار عالم است و از این جهت حضور و غیبت او تفاوتی ندارد. غیبت امام زمان دلایل متعددی دارد. از جمله مهمترین دلایل می توان به در دسترس نبودن ایشان از دست مزدوران، آمادگی بشر و شرایط جهانی و آزمون مومن است.

آنچیزی که مهدویت مبشر آن هست همان چیزی هست که همه انبیا برای آن آمدند و آن ایجاد یه جهان توحیدی و با استفاده از همه ظرفیت های است که خداوند متعال در وجود انسان قرار داده است.

هدف حکومت مهدوی، اجرای عدالت فراگیر و بهره مندی عموم مردم از مواهب و امکانات خدادادی است، در حالی که در جهانی سازی جدید، هدف آن است که منافع عده ای خاص تامین شود. آنچه در زمان استقرار حکومت امام مهدی (عج) رخ می دهد، شرایطی هموار است که انسان ها در پناه آن می توانند با افزایش معرفت به اصلاح اخلاق و تهذیب نفس خویش، مدارج کمال و سیر الی الله را با سهولت بیشتری نسبت به شرایط پیشین طی کنند.

شناخت و ادراک اندیشه مهدویت فهم بزرگترین جریان معرفتی و معنوی در طول تاریخ می باشد. بررسی و کاوش این جریان و تبیین آموزه ها و حقیقت آن یک ضرورت است تا جریانی که برای ناب سازی و تجلی معرفت دینی و نوسازی فرهنگی و اجتماعی اتفاق می افتد، پیوسته زلال و اصیل بماند و مانند همیشه الهام بخش همه آزادی خواهان جهان باقی بماند.

«وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» در زبور بعد از ذکر (تورات) مقرر داشتیم که بندگان صالح من حکومت زمین را به ارث می برند.»
آیه ۱۰۵ / سوره انبیا

حقیقت مهدویت

حقیقت مهدویت، منتهی شدن سیر جوامع جهان به سوی جامعه واحد و سعادت عمومی، امنیت و رفاه، تعاون و همکاری، همبستگی همگانی حکومت حق و عدل جهانی، غلبه حق بر باطل، غلبه جنودالله بر جنود شیطان نجات مستضعفان و نابودی مستکبران، و خلافت مؤمنان و شایستگان به رهبری یک رجل و ابرمرد الهی است که موعود انبیا و ادیان و دوازدهمین اوصیا، و خلفای پیغمبر آخرالزمان است. باور به ظهور شخصی که جهان را پر از عدل و داد کرده و ریشه های ظلم و ستم را می چیند اختصاص به اسلام نداشته بلکه، شامل ادیان مختلف الهی و آسمانی می شود.

فرهنگ انتظار

فرهنگ انتظار و مهدویت و فرهنگ عاشورا و امام حسین (ع) دو بال شیعه است. این دو بال باید تقویت شود، فرهنگ عاشورا که مربوط به گذشته و الگوی شیعیان است و فرهنگ انتظار و امام زمان نیز مربوط به آینده شیعیان است که نباید در جامعه کمرنگ شود. انتظار یعنی این آینده حتمی و قطعی است، به خصوص انتظار یک موجود حی و حاضر. نه اینکه بگوییم کسی است که متولد خواهد شد، بلکه کسی که وجود دارد و در بین مردم حضور دارد.

هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خویش را نشناخته باشد به نوع مرگ جاهلی مرده است.

"پیامبر اکرم(ص)"



طراحی و چاپ پوستر، بنر، بروشور
طراحی و چاپ انواع نشریه و مجلات

 ۰۹۱۱-۷۲۸-۷۹۷۶ / ۰۹۰۳-۰۳۸-۳۹۳۲

 @DaneshjoGraph

گروه طراحی دانشجو گراف



تعزیه شهادت علی اکبر(ع)
یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶